چند نکته در ختم بحث

1. آن چه به عنوان وضوح تقدیم مطلق شمولی بر بدلی، بیان کردیم تا وقتی است که در مورد خاصی، قرینه ای نباشد که خلاف این را اقتضا کند و الا باید تابع اقتضای قرینه بود. البته تصور وقوع چنین استثنایی آسان نمی نماید.
2. در تعارض عام با مطلق بدلی هم باید بر لزوم تقدیم مدلول عام بر مطلق بدلی تاکید کرد، به همان ملاکی که مطلق شمولی مقدم می شود.
3. قبلا بیان کردیم که نقدهای مرحوم صدر بر ادله محقق نایینی وارد نیست. تنها موردی که نیازمند بحث مجدد است، اشکال دوم ایشان بر دلیل سوم محقق نایینی بود. دلیل سوم مرحوم نایینی این بود:
«اقتضاء الامر اختصاص متعلقه بالحصة المقدورة...و حصّه مورد صدق اطلاق شمولی، مقدور نیست». و اشکال دوم مرحوم صدر بر این دلیل، این بود:
«اختصاصه بما اذا کان المطلق الشمولی متضمنا لحکم الزامی فلا یتم فی جمیع موارد المتعارض بین المطلق الشمولی و البدلی»، به عنوان مثال، هر گاه گفته شود: «یکره اکرام الفاسق» و «اکرم فقیرا»، در این جا آیا می توان به تعارض مستقر در مجمع صدق فاسق و فقیر رأی داد و به کراهت اکرام فاسق فقیر فتوا داد؟

به نظر می رسد در این جا می توان حق را به محقق صدر داد با این که هر چند در فرض مورد بحث می توان امر الزامی را در غیر مجمعِ صدقِ هر دو عنوان، امتثال کرد، لکن چون حکم متعلق به مطلق شمولی کراهت است و کراهت نسبت به وجوب، نسبت لا اقتضا و تعلیق به اقتضا و تنجیز دارد، قهرا تعارضی صورت نمی پذیرد تا رأی به مستقر بودن آن داده شود یا دلیل مطلق شمولی مقدم گردد؛ نظیر ادله استحباب عزاداری برای امام حسین ـ علیه السلام ـ و ادله حرمت غنا که کسی به تعارض در مجمع صدق فتوا نداده است.

البته شاید چنین فرضی خارج از مفروض محقق نایینی بوده است؛ هر چند در کلامش بر این خروج، قرینه ای دال وجود ندارد.

4. محقق خویی در بحث از این که چه مورد از تعارض است و چه نیست، معیار را قرینه بودن یک طرف برای طرف دیگر نزد عرف و عدم آن قرار میدهد (در فرض اول تعارض نیست و در فرض دوم تعارض است) و فرموده است:
«ففی کل مورد یکون احدهما قرینة علی الاخر بحسب متفاهم العرف، فهو خارج عن التعارض. و لا ضابطة لذلک، بل یختلف باختلاف المقامات و الخصوصیات... الا انهم ذکروا من ذلک امورا نتعرض لها».[1]

ایشان سپس به سه مورد اشاره می کند:

مورد اول: تعارض عام با مطلق[2] و مورد دوم: تعارض مطلق شمولی با بدلی[3] و مورد سوم را دوران امر بین نسخ و تخصیص، قرار می دهد.[4]

---

[1] .**مصباح الاصول**، ج3، ص376.
[2] . همان، ص377.
[3] . همان، ص378.

برای ما ارتباط مورد سوم با عنوان بحث ایشان معلوم نیست. در دوران امر بین نسخ و تخصیص، دوران امر بین تعارض و عدم نیست، در هر دو فرض تعارضی نیست(یا گفته شود: تعارض مستقر نیست) نه این که در یک فرض تعارض است و در یک فرض نیست یا در یک فرض تعارض مستقر است و در فرض دیگر، تعارض بدوی است.

البته اصل مسأله، مسأله مهمی است و به باور ما از مسائلی است که به غایت نیازمند بحثهای اصولی و غیر اصولی (مثلا: کلامی) است و آن چه از اعاظم صادر شده، خالی از ابهام نیست؛ از این رو، بحث «دوران امر بین تخصیص (و تقیید) و نسخ را باید در مجالی مستقل مورد عنایت قرار داد. ان شاء الله در فرصت های آتی، این بحث را به سامان می رسانیم.

توقفی کوتاه در مرجح شناسی های غیر منصوص

قبلا بیان کردیم که حق در جانب لزوم ترجیح به مرجحات ـ حتی مرجحات غیر منصوص ـ بلکه و حتی محتمل الترجیح است. البته نباید احیانا دچار توهم شد و عناصری که واقعا سنجه نیست بلکه با دقت احتمال ترجیح هم در آن نمی رود و نسبت به ترجیح کالحجر الی جنب الانسان است ـ به اشتباه ـ مورد عنایت واقع شود.[5] و این جاست که گاه کار قدری سخت می شود.

به همین دلیل ما سابقا «مرجح بودن نقل به معنا» را ـ که در کلام شیخ انصاری بود ـ نپذیرفتیم؛ زیرا نقل به معنا، به گونه ای نبوده که دو نقل متفاوت متناقض یا متضاد را صورت دهد، آری ممکن است در برداشت های بسیار خرد ـ که الان مثالش را در نظر نداریم و شاید هم وجود نداشته باشد. فتامل ـ نقل به معنا و نقل به عین الفاظ اثر گذار باشد، لکن این غیر از مقوله فرض تعارض است.

مصداقی دیگر برای مرجح غیر متعارف

به این روایت توجه کنید:

«و عنه (عن الحسن بن محمد بن سماعة) عن عبدالله بن جبلة قال: حدثنی غیر واحد من اصحاب علی بن ابی حمزة عن علی بن ابی حمزة: انه سأل اباالحسن ـ علیه السلام ـ عن المطلقة علی غیر السنة أیتزوجها الرجل؟ فقال: الزموهم من ذلک ما الزموه انفسهم و تُزوّجوهنّ فلا بأس بذلک» قال الحسن (حسن بن محمد بن سماعة): و سمعت جعفر بن سماعة (عموی حسن ظاهرا) و سُئِل عن امرأة طلّقت علی غیر السنة الی أن اتزوجها؟ فقال: نعم. فقلت له (حسن گوید: به عمو گفتم): ألیس تعلم ان علی بن حنظلة روی: ایاکم و المطلقاتِ ثلاثا علی غیر السنة فانهن ذوات ازواج؟ فقال: یا بنی (برادر زاده) ، روایة علی بن حمزة أوسع علی الناس، قلت: و ای شئ روی علی بن حمزة؟ قال: روی عن ابی الحسن ـ علیه السلام. انه قال: الزموهم من ذلک ما الزموه انفسهم و تزوجوهن فانه لا بأس بذلک».[6]

---

[4] .همان، ص381.
[5] .قبلا در نقد کلام محقق خراسانی، مطلب را با مثال بیان کردیم.
[6] .**تهذیب الاحکام**، ج8، ص121(=ج8،ص58).